نظام چند ارزشی تواتر و درجات تواتر

آن چه که عرض من است، این است که شما در همین مثالی که زدم؛ او می‌گوید زید عمرو را کشت. امر متواتر یک حادثه و یک واقعه است. این واقعه را می‌توانند به انواع و اقسام بگویند. یکی می‌گوید فلانی، جان ِاو را گرفت. یکی می‌گوید او را له کرد. یکی می‌گوید سرش را قطع کرد. پنجاه نفر هستند که هر کدام یک چیز می‌گویند. ولی مهم نیست. چون امر متواتر ما یک واقعه است.

حالا همینجا مثال را عوض کنید. پنجاه نفر داریم که در یک صحنه بودند، می‌گویند زید در آن مجلس این جمله را گفت. یعنی امر متواتر ما الآن یک جمله و یک کلام شد. اینجا برای اینکه تواتر در آن مطرح شود، انواع جدید از تواتر را داریم. به‌خاطر اینکه کلام یک مؤلفه‌هایی دارد؛ یک امر مرکبی است، نظم دارد و برای خودش حساب دارد. اگر بخواهد کلام متواتر شود یک موضوعی است که به شئونات مختلف تحلیل می‌رود. یعنی کلام یک مقصد کلی دارد؛ گاهی می‌بینیم مقصد متواتر شد اما اصلاً ً برای شما متواتر نشد که عبارت آن شخص چه چیزی بوده. به این تواتر معنوی می‌گوییم. تواتر معنوی یعنی پنجاه نفر می‌گویند که او این را گفت اما می‌بینیم که الفاظشان یکی نیست. می‌گویند خلاصه معنا این بود. در کفایه تواتر اجمالی بود، تواتر معنوی بود. این یک شأن تواتر معنوی است که در کلام می‌آید. وقتی جلوتر می‌روید اگر می‌بینید چهل نفر از پنجاه نفر، دارند عین عبارت را می‌گویند؛ یعنی می‌بینید ده نفر احتمال دارد که یادشان رفته، این چهل نفر که یک دفعه و صدفه اینگونه نمی‌شوند؛ احتمال اینکه چهل نفر عین عباراتی را بگویند و خطا کنند، میل به صفر می‌کند. لذا گاهی در بدنه تواتر یک لفظ خاصی غلبه پیدا می‌کند.

قرآن کریم چون از سنخ کلام است و در کلام مؤلفه‌هایی در تواترش دخیل است، یکی از مهمترین چیزها برای تواتر قرآن کریم این اختلاف قرائات است. چون اگر سر اختلاف قرائات بحث می‌کنیم -که خیلی ها گفتند- به مشکلات برخورد می‌کنیم، اما باید به این طرفش هم نگاه کنیم که هر اختلافی سبب بالا بردن درجه تواتر همسایه خودش است. یعنی اگر مسلمانان اختلاف کردند، قراء اختلاف کردند که «ملک یوم الدین» یا «مالک یوم الدین» است، شما مطمئن می‌شوید بعد از این کلمه «ملک» یا «مالک»، کلمه «یوم» است. بعد از آن هم کلمه «دین» است و «یوم الجزاء» نیست. این نکته بسیار مهمی است. اینکه تواتر در بدو نیست، فعلاً ً من کلام را عرض کردم.

قرآن کریم در بدو شروعش تواتری دارد که شتاب گیر است. حتی فوق شتاب گیر است. باید توضیحات آن را عرض کنم. فعلاً ً به اینجا رسیدیم که چون قرآن کریم از سنخ کلام است، خود نفس اختلاف قرائات بدنه قرآن کریم را از نظر درجه تواتر به اعلی درجه می‌برد.

نکته‌ای که همیشه عرض کردم را در اینجا عرض می‌کنم. آن هایی که تا به حال نشنیده اید، روی آن تأمل کنید. برای کسانی هم که شنیده‌اند یادآوری باشد. آن چه که در امر تواتر بسیار مهم است، این است: معامله ما در منطق و در فضای علمی و به‌خصوص در بحث تواتر قرائات، معامله دو ارزشی است. یعنی می‌گوییم بگو ببینم قرائات سبع متواتر هست یا نیست. از دو حال بیرون نیست؛ یا هست یا نیست. این مشکلترین امر در پیشرفت بحث است. اما اگر تواتر را به نحوی تحلیل کنیم که به‌فهمیم عنصر تواتر در چه حوزه‌ای از منطق بشری واقع شده، دیگر در بحث تواتر قرائات هرگز با آن برخورد دو ارزشی نمی‌کنیم. از دو حال که خارج نیست؛ یا متواتر هست یا نیست! ولو این حرف درست است. من قبلاً ً عرض کردم که تار و پود منطق تشکیکی و

درصدی، منطق بینه‌ایت ارزشی، دو ارزشی است. در این حرفی نیست. اما خود تواتر دو ارزشی نیست.
لذا چون تواتر دو ارزشی نیست و بر پیکره احتمالات بنا شده، یک دفعه می‌بینیم که ما با انواع بسیاری زیادی از تواتر مواجه شدیم که هر کدام حکم جدایی دارند. یعنی شما در یک قرائت که جلو می‌روید وقتی می‌دانی کار می‌کنید و کتاب‌های قرائت را جلوی خودتان می‌گذارید، می‌بینید یک قرائت از یک حیث متواتر است و از حیث دیگر نیست. چون تواتر نقطه‌ای و دو ارزشی نیست. بلکه تواتر دارای حیثیاتی است که شدت و ضعف دارد. یعنی تواترهایی داریم که ضعیف است و تواترهایی داریم که قوی است. بدنه قرآن کریم و قرائاتی که محل اختلاف نیست، در بالاترین درجه شدت تواتر هستند. یعنی به وقتی موارد اختلاف قرائات می‌آییم، باوجدان می‌بینیم که این اختلاف هم خودش متواتر است. تواتر را دارد. اما نباید انتظار تواتر بالا را داشته باشیم. همینطور مواردی از اختلاف پیش می‌آید که درجه تواتر پایین‌تر می‌آید.
لذا دیروز که آقا گفتند عبارت شهید دوجه شد، من عبارت مقاصد العلیه را نگاه کردم؛ اگر شهید بعد از آن «فضل عن غیره» را نگفته بودند، فرمایش شما خوب بود. دیروز هم عرض کردم که این هم یک احتمالی است. اما شهید بعدش می‌گویند فضل عن غیره. این کلمه آن احتمال شما را دور می‌کند. حال ببینید درست عرض می‌کنم یا نه. شهید می‌گوید در میان قراء سبعه شاذ هست، فضل عن غیره. شما می‌گویید شاذ یعنی شاذ در سبع. اگر اینطور بود که فضل عن غیره نمی‌خواست. لذا ظاهراً شهید همان عرض من را می‌فرمایند. می‌خواهند بگویند «بعض ما روی عن السبع»؛ در یک سطر اصلاً نمی‌خواهند تواتر را انکار بکنند. اینها جزو واضحات نزد شهید است. کما اینکه واضحات نزد سائر اهل فن و خبره است.
پس بخش دوم بررسی بازتاب قرآن کریم در مصاحف شد. در اینجا وقتی قرار شد تواتر را از زمان حضرت شروع بکنیم کتاب مرحوم آقای فضلی خوب است. چون ایشان همین کار را کرده‌اند. شانزده مرحله از زمان خود حضرت را بیان کردند.
البته با این نگاهی که من می‌خواهم تواتر شتاب گیری بلکه فوق شتاب گیری را درست کنم، ایشان به این صورت نگاهی نداشتند. ولی این شانزده مرحله خیلی کمک می‌کند. ایشان از زمان خود حضرت شروع کردند. لذا کتاب ایشان از این حیث خوب است. فقط چیزی که هست کتاب ایشان رفع اشکال نمی‌کند. من می‌خواستم دوباره نگاه کنم، اگر شما حاضر الذهن هستید بفرمایید. به گمانم از اول تا آخر کتاب ایشان حدیث «کذبوا انما وه حرف واحد» یک بار هم اسم برده نشده. من یادم نیست. خب در فضای تعدد قرائات هستید و شما مدافع تعدد هستید، یعنی کتاب ایشان ناظر به قبل از قرن یازدهم است. فضای کتاب آقای فضلی خیلی فضای شهید است. خب این مشکلی که ما داریم همین است. شما باید در کتاب یک فصلی داشته باشید و اینها را جواب بدهید. اما شما تنها حرف خودتان را می‌زنید. حرف واحد را چطور می‌خواهید معنا کنید؟! اینها نیاز است. می‌خواستم دوباره آن را مرور کنم اما نشد. لذا کتاب ایشان کتاب خوبی است و باید مستدرکی به آن ضمیمه شود تا اشکالات و مطالبی که سد راه نظر ایشان و بر خلاف نظر ایشان است، بررسی شود.

بازبینی #2
ایجاد شده 20 مارس 2024 18:25:54 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 مه 2024 14:52:30 توسط ... .